

# چند رباعی عاشورایی

مسلم که به کوفه حالتی غمگین داشت  
با یاد حسین سینه ای خونین داشت  
بی دعوت کوفیان نیامد کوفه  
صد نامه ی امضا شده در خورجین داشت

\*\*\*

غم داشت به خانه ها سرایت می کرد  
از فتنه ی تازه ای حکایت می کرد  
با آن همه آشنا که در کوفه نبود  
یک زن ز غریبه ای حمایت می کرد

\*\*\*

خواهید به سوی دوست پرواز کنید  
یا زندگی دوباره آغاز کنید  
یک پنجره از اتاق تنهایی تان  
هر صبح به سمت کربلا باز کنید

\*\*\*

از شیر بخون نشسته هم می ترسند  
از آه دل شکسته هم می ترسند  
با حرمه و تیر و سپاه آمده اند  
از کودک دست بسته هم می ترسند

\*\*\*

زهرایی بود آه عمیق ات ای حر  
خون می چکد از زخم عتیق ات ای حر  
خجالت زده وقتی که رسیدی به حرم  
شد حضرت عباس رفیق ات ای حر

**\*\*اسما عیل سکاکی**